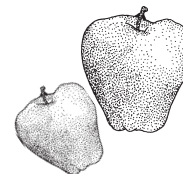
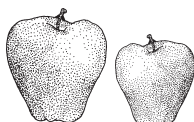


Using Texts to Maintain Workshop Connection
by Josh Feyen
Madison, Wisconsin, USA



Farsi Translation
Vida Mozafarieh

با فرستادن پیغام و پیام، روابط کارگاهی را حفظ کردن
نویسنده جاش فیین
مادیسون، ویسکانسین، آمریکا



ترجمه فارسی
ویدا مظفریه

من بیشتر از بیست سال است که در مشاوره-متقابل (آرسی) هستم و از کارگاه های «منطقه ای» و کارگاه های «وضعیت مالی /طبقه ای خودمان» لذت برده ام. حدود ۱۵ سال پیش من به کارگاهی «سالیانه با وضعیت/ طبقه خاص» رفتم. بدلیل داشتن آزردهای پرورش یافته ام در فقر و در ناحیه «میدوست قسمت میانی /غربی آمریکا» و وضعیت بخصوص طبقه ای این کارگاه، برانگیختگی- آزردهای هیم سخت تر و سخت تر شد تا دیگر نتوانم بروم. احساس کردم به آنجا تعلق ندارم و بی ارزش هستم. بالاخره با خود تصمیم گرفتم دیگر بروم زیرا رفتن اتلاف وقت، مسافرت و پول است.

با تشکر از تشویق های مشاور-متقابل دوباره رفتم. ولی برانگیختگی باز برگشت. دوباره احساس کردم به آنجا تعلق ندارم. دوباره یکسال ول کردم.

احساس «پوچی» و کم اهمیت بودن خودم را بارها در جلسات و در نوبتهای آرسی خودم مطرح کرده کار کردم تا توانستم تجدید حضور ذهن کرده دوباره در کارگاه شرکت کنم. در آن زمان، در آخر کارگاه فهمیدم که به آنجا تعلق دارم، من عزیز هستم و اگر در آن شرکت کنم وقتم تلف نمی شود. بعلاوه متوجه شدم که سال های قبل زمانیکه نزدیک شروع کارگاهی بود، برانگیختگی آزردهای هیم، ارتباط و وابستگی مرا با شرکت کنندگان مبهم و تیره می کرد.

سال پیش قبل از رفتن به کارگاه، اسامی ده یا دوازده نفر از کسانی که خوب یادم بود و فکر کردم شاید آنها نیز مرا بخاطر داشته باشند را پیدا کردم و پیام دادم. نمیدانستم آیا آنها به کارگاه میروند یا نه؛ من فقط به آنها گفتم من میروم و امیدوارم آنها هم آنجا باشند. میخواستم برای خودم یک جا پای «نرم» درست کنم که عده کمی بدانند من هم میروم.

ادامه.....

خودم یک جا پای «نرم» درست کنم که عده کمی بدانند من هم میروم.

من یک متن «ساده» فرستادم ولی جواب اصلاً و کاملاً دور از سادگی بود. حتی در جواب های بسیار کوتاه نیز متوجه میشدم که برای دریافت کننده مهم بوده که من با او قبل از کارگاه تماس گرفته بودم. وقتی به آنجا رسیدم چند نفر، حتی قبل از خوش آمد ، گفتند : «ممنون برایم پیام دادی، خیلی برام مهم بود.»

امسال، در ادامه موفقیت هایم، من به تقریباً دوسوم شرکت کنندگان کارگاه قبلی پیغام فرستادم. خیلی ها جواب دادند. وقتی به کارگاه رسیدم، با گرمی بمن خوش آمد گفتند که فوراً تحریک پذیری آزدگی هایم که «من تعلق ندارم» را خنثی و تضاد داد. این یک خاصیت دیگر هم داشت: یکی از کسانی که قبل از کارگاه از من پیغام گرفته بود گفت که از من الهام گرفته که او نیز قبل از کارگاه بچند نفر از دوستانش پیغام بفرستد.

در طول کارگاه گذشته، در کتابچه یادداشت پیغام هایی نوشتم که بعداً بفرستم. در طول و مدت کارگاه، در زمان «خبر خوش دادن» یا در طول «گروه پشتیبانی، سوپورت گروپ» یا در مدت «گروه موضوعی، تاپیک گروپ» برای تک به تک مردم پیغام نوشتم که آنها چگونه موجب شده اند که کارگاه برایم فوق العاده شود. یک هفته پس از برگشتن به خانه، به آنها پیغام دادم میخواهم پس از کارگاه با آنها رابطه داشته باشم . و سال بعد، زمانیکه پیغام مرا درست قبل از کارگاه گرفتند، ممکن است پیغام مرا که سال قبل چقدر برایم مهم بودند را ببینند.

من خیال دارم این روند پیغام رسانی را ادامه دهم در حالیکه دیگر تحریکات آزدگیهایم و وضعیت-طبقاتی ام از بین رفته است. تصور می‌کنم هم برای من و هم برای پیغام گیرنده ها نافع بوده است.

من شما را تشویق می‌کنم که تماس های خود را، چه با شرکت کنندگان در کارگاه ها و چه در جامعه آرسی تان، مدت ها پس از رفتن و و داع ، حفظ کنید.



LANCE CABLK